پاسخ ب) نقش تعدّد مالکات و استباق مالکات در حجیت امارات

مطلب دوم هم که مهم است، این است: حتی درجایی‌که امارهای را مطرح می‌کنیم و اصل بودن آن منظور نیست؛ نه، اماره است و محوریت در آن اماره هم احراز آن است. نه اغراض بناگذاری عقلائی. اما مگر هر کجا محور در امارهای احراز بود، اگر غالب الخطأ شد باید آن را کنار بگذاریم؟! این را هم قبول ندارید. حتی شواهدی دارید. چرا قبول ندارید؟ به‌خاطر این‌که وقتی مالک ما احراز ذو الامارة است و آن تنها مالک است، پذیرفتیم و قبول کردیم. می‌گویید چرا اماره را الغاء کردند؟ چون مالک آن احراز ذو الامارة است. وقتی مالک این است غالب الخطأ بودن آن نقض غرض است و معنا ندارد. اما اگر احراز اماره برای ذو الامارة یکی از مالکات الغاء آن اماره بین متشرعه باشد؛ یعنی وقتی شما نگاه می‌کنید می‌بینید شارع در ادله اثباتیه چند مالک را در نظر گرفته تا این اماره را اماره قرار بدهد. اگر چند مالک شد خب باید آن‌ها را هم در نظر بگیریم. اگر تنها مالک، احراز بود، درست بود؛ یعنی با غلبه خطا منافات داشت. اما اگر چند مالک بود این‌طور نیست.

13:02

شبهه ابن قبه چه بود؟ می‌گفت شما متمکن از علم هستید. شبهه او در قبح بود. شما متمکن از علم و احراز واقع هستید، اما باز خبر واحد حجت است؟! در موضوعات این را نمی گفت، در احکام می‌گفت. در موضوعات بینه دو شاهد است. اما در خبر واحد که شبهه ابن قبه جاری بود، چند نفر حکم خدا را می‌آورد؟ یک نفر عادل خبر می‌آورد که حکم این است. ابن قبه می‌گفت حجیت این خبر قبیح است. چرا؟ چون با این‌که ما متمکن از علم هستیم، سراغ ظنی که قول یک نفر است می‌رویم که آن هم در معرض خطا است. لذا حجیت این خبر، قبیح است.

در اینجا چه جوابی به او می‌دادید؟ می‌گفتیم اگر صرفاً همین بود، بله قبیح بود. اما جواب‌های متعدد داشت. یکی از آن‌ها این بود: وقتی می‌گویند خبر واحد حجت است، منظور این نیست که تنها به چیزی که او گفت برسی و تمام، بلکه در حجیت آن به تسهیل هم نگاه می‌کنند، به برقراری ارتباطات اجتماعی هم نگاه می‌کنند، به نظم نگاه می‌کنند. اگر تنها احراز را در نظر بگیری می‌گویی خب قبیح است. اما اگر تزاحم مالکات را در نظر بگیری و بگویی یک مالک را اماره دارد که احراز واقع است، یک مالک را هم عدم حجیت این ظن دارد که عسر و عدم سهولت است. وقتی این دو مالک با هم متزاحم شدند، کسر و انکسار می‌کنیم و می‌گوییم اگر در خیلی از جاها خطا هم در آمد مانعی ندارد. مصلحت تسهیل غلبه می‌کند بر جاهایی که خطا در می‌آید.

بنابراین ریخت نگاه ما به اماره تنها احراز نیست، ریخت نگاه ما علاوه‌بر احراز، تسهیل هم هست، برقراری نظم هم هست. در اینجا نمی‌توان گفت چون غالب الخطأ است پس دیگر تمام.

شاگرد: هیچ کسی مصلحت تسهیل را بر مصلحت احراز غلبه نمی داد. مصلحت تسهیل هر چه هم باخواهد بالأخره نمی‌تواند از امر واقعی دست بردارد. اگر شارع به حساب احتمالات گفت که یکی از این دو زور را روزه بگیرید، دراین‌صورت به واقع بیشتر می‌رسیدند تا اینکه بگوید اماره دائم الخطأ را برای مصلحت تسهیل می‌گذاریم.

استاد: فعلاً من کاری با هلال ندارم. من دارم قاعده کلی را که می‌گوید «وقتی اماره، کثیر الخطأ شد آن را کنار بگذار» را در می‌کنم و می‌گویم در فقه به این صورت نیست.

شاگرد: بیشتر در اصول به مصلحت تسهیل تمسک می‌کنند... .

استاد: نه، به نظرم مرحوم شیخ در رفع شبهه ابن قبه امور دیگری را طی کرده‌اند. در اصول الفقه اصلاً به این صورت نیست. در اصول الفقه مصلحت تسهیل را انتخاب کرده‌اند. اتفاقا بیشتر موافق با اراکاز است. با اجماع بر طریقیت که امامیه دارند؛ خود مصلحت سلوکیه چقدر وجوه داشت، وجه خوبی هم داشت ولی مرحوم مظفر و دیگران مصلحت تسهیل را انتخاب کرده‌اند که موافق اراکاز هم هست.

من این را عرض می‌کنم که در آن جا به چه معنا است. یعنی وقتی ما مالک را دو تا کردیم، فضا فضای تزاحم است. حتی این را هم عرض بکنم. تا حال هرچه می‌گفتیم تزاحم مالکات خوب بوده، اما اگر در خود فضای تزاحم مالکات تدقیق کنید، گاهی است تزاحم باالدّقّه است و گاهی هم «استباق مالکات» است. تزاحم یعنی دو مالک با هم جمع نمی‌شوند. لذا مجبوری کسر و انکسار کنید و خلاصه یکی را حاکم کنید ای تخییر جاری کنید. اما در استباق مالکات به این صورت است که با هم جمع می‌شوند ولی یکی بر دیگری رجحان دارد. استباق مالکات یعنی مالکات در وجود تمانع ندارند. ولی یکی در وجود بر دیگری رجحان دارد. وقتی رجحان دارد شما هم آن راجح را می‌گیری‌د.

مثلاً در مواضع خطای خبر واحد حق را به این خطا بدهید و آن را حجت نکنید، ای همین‌جا جانب تسهیل را راجح بدانید، من واجب، که بگویید تسهیل با آن مانعة الجمع است. کما اینکه بسیاری می‌گفتند «لایفید علما و لاعملا». صاحب سرائر ابن ادریس رضوان‌الله‌علیه همه فقهش بر همین است. مبنای سرائر از اول تا آخر عدم حجیت و عدم عمل به خبر واحد است. مبنای ایشان این است. خب زندگی نکردند؟! چرا! سرائر را نوشتند و زندگی هم کردند. می‌خواهم بگویم اینطور نیست که اگر خبر واحد و تسهیل را از فقه ایشان بردارید، دیگر همه باید بمیرند. «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، «ما جعل علیکم من تسهیل». شریعت سهله کامل آن است. نه اینکه اگر سماحت نبود اصلاً ممکن نبود. در شریعت سمحه تزاحم مالکات نیست بلکه استباق مالکات است. یعنی چند مالک است که یکی بر دیگری سبقت می‌گیرد؛ در اینکه شارع در انشاءات خودش آن را پیش بیندازد. به‌خاطر تسهیل خیلی از کارها را انجام بده و خیلی از کارها را هم انجام نده. به‌خاطر تسهیل و به‌خاطر نظم.

غیر از ابن ادریس که در سرائر تصریحا می‌گویند، سید مرتضی و شیخ الطائفه هم این را می‌گویند. اینها عباراتی است که در آن زمان زیاد می‌گفتند؛ «لایفید علما و لا عملاً». مفید علم که نیست هیچ، ولی مفید عمل هم نیست. یعنی عمل بر طبق آن هم لازم است.

شاگرد: شیخ طوسی هم به این صورت بوده‌اند؟

استاد: بله، به نظرم اینطور بوده‌اند. این عبارت رایج در آن زمان بوده. اجماعات شیخ را که بر حجیت است با اجماعات سید بر عدم حجیت را جمع می‌کردند، کلمات شیخ به یک منوال نبود.

بازبینی #1
ایجاد شده 12 مه 2026 14:10:19 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 مه 2026 14:11:36 توسط ... .